

نمونه‌هایی از عوامل گزینش مدیران از دیدگاه قرآن کریم

حسین شفیعی

(کارشناس ارشد علوم قرآنی)

چکیده

مدیریت و راهبری را از دو بُعد میتوان نگرینست. بُعد ارزشی و بُعد علمی. مدیر باید امانتدار مسئولیت خویش باشد (بُعد ارزشی) و هم‌کاردان و عالم به فنون خاص مدیریتی (بُعد علمی). علم مدیریت جدید عمده‌تاً شامل مباحث علمی و فنون خاص آنست. مدیریت در اسلام بهر دو جنبه فوق بصورت مشخص توجه دارد. مقاله حاضر بیانگر نمونه‌هایی از گزینه‌های مدیریت اسلامی با توجه خاص به مدیریت نظامی - لجستیکی میباشد که از قرآن اخذ گردیده است در این شماره به کلیات بحث اشاره و نمونه‌هایی از شیوه گزینش در قرآن ذکر می‌شود.

* * * * *

مقدمه

بحثی که امروزه بعنوان مدیریت مطرح میگردد، گستره‌ای عام در قرآن دارد که از اداره امور شخصی فرد تا امامت را شامل می‌گردد.

به نقل از استاد مطهری، بهترین کلمه مترادف برای واژه مدیریت، کلمه (ارشاد و رشد) می‌باشد و قدرت مدیریت همانست که در اصطلاح فقه اسلامی (رشد) نامیده شده است. (۱) در این اصطلاح همانگونه که بلوغ صفتی جسمانی جهت تصرفات فردی قلمداد می‌گردد، رشد نیز صفتی روحی است و یا بهتر اینکه رشد بلوغ روحی فرد است در جهت قدرت تشخیص و درک سود و زیان و لیاقت اداره و بهره‌برداری صحیح از وسائل و سرمایه‌های زندگانی خویشتن. از همین رو است که فرد بالغ تا زمانی که به رشد نرسیده، در بسیاری از شئون زندگی خویش ممنوع التصرف بوده و طبیعتاً محتاج (قیّم) و (ولی) می‌باشد.

همانگونه که گفته شد، مدیریت بدین معنا در قرآن گستره‌ای وسیع را شامل شده و تنها رشد و صلاحیت فردی در شئون خصوصی را در بر نمی‌گیرد.

با توجه به اینکه ما مدیریت را مترادف با (رشد و ارشاد) دانستیم، لازمست تا این واژه قرآنی را معنا نمائیم. راغب در مفردات می‌گوید: (رشد برخلاف و متضاد کلمه غیّ می‌باشد و همانند کلمه (هدایت) استعمال می‌گردد... و مابین رشد یتیم و رشد حضرت ابراهیم (ص) - که هر دو را قرآن رشد دانسته-فاصله بسیار است) (۲)

در اینجا لازم است دو واژه (غیّ) و (هدایت) نیز معنا گردد زیرا (غیّ) متضاد (رشد) و (هدایت) کلمه جایگزین آن - یعنی رشد - می‌باشد. در مورد (غیّ) راغب در مفردات می‌گوید (غیّ جهلی است که از اعتقاد اشتباهی حاصل شده باشد، زیرا اصولاً جهل دو نوع است گاهی جاهل آنست که هیچگونه اعتقاد و تصویری ندارد اعم از اینکه اعتقاد و تصور صحیح باشد و یا غلط. گاهی نیز جهل برخاسته از اعتقاد به مطلب غلطی حاصل می‌گردد، این مورد دوم را غیّ می‌گویند). (۳) اگر غیّ

جهل از روی اعتقاد و تصور اشتباهست پس رشد عبارتست از علمی برخاسته از اعتقاد و تصویری صحیح. راغب در ماده هدایت می‌گوید: (راهنمایی برخاسته از لطف و شفقت را هدایت می‌گویند... هدایت‌های الهی برای انسانها چهار دسته می‌باشند: ۱- هدایت‌های عمومی اعم از عقل و درایت و شناخت ضروریات که تمام انسانها را بمقدار گنجایششان در بر می‌گیرد.

۲- هدایت‌هایی که از طریق ارسال انبیاء و نزول کتب آسمانی شامل می‌گردد. ۳- توفیقات خاص الهی و ۴- هدایت به بهشت در آخرت. این چهار هدایت مترتب بر یکدیگرند. (۴)

نکته‌ای که باید اشاره به آن کرد، آن است که هدایت در قرآن مجید تنها ارائه‌الطریق (یعنی نشان دادن راه) نیست بلکه بعضاً همراهی و رسانیدن به مقصد را که تعبیر به (ایصال الی المطلوب) می‌گردد را نیز شامل می‌شود. از این رو اشکال نشود که مدیریت که یک بحث اجرائی و عملی است، چگونه با مقوله هدایت که در بدایت نظر تنها معنای راهنمایی (و نه راهبری) را می‌دهد قابل ترادف می‌باشد.

از این رو مقوله هدایت در قرآن اعم از راهنمایی و ترسیم تئوری مسیر و همچنین دستگیری و همراهی عملی و رسانیدن به مقصد است (واوحینا الیهم فعل الخیرات).

گفته شد که رشد عبارت است از شایستگی و لیاقت اداره، نگهداری، بهره‌وری و استفاده بهینه از امکانات و سرمایه‌های زندگی خویش. طبیعتاً مدیریت و رشد فردی که ابعاد مختلفی - بمقدار شئون و ابعاد حیات انسانی - دارد نیز قابلیت بحث بسیاری در حوزه قرآنی را دارد (که از محدوده فرد خارج می‌گردد). لکن با عنایت به اینکه بحث حاضر مقوله مدیریتهای جمعی و اجتماعی (که از محدوده فرد خارج می‌گردد) را مد نظر قرار داد. اما بیان این نکته لازم است که قرآن لیاقت و رشد و مدیریت فردی را کاملاً مجزا از مدیریتهای اجتماعی قلمداد نمی‌کند. آنکه خود در بهره‌برداری از سرمایه‌های شخصی خویش (عمر - زمان - قوای جسمانی و روحی - استعدادهای انسانی و...) دچار مشکل است، چگونه می‌تواند به رشدی برسد که در خارج از حیطه قلمرو فردی راهنما و راهبر باشد؟ از این رو کلیه الگوهای نمونه مدیران قرآنی در زندگانی شخصی نیز فردی رشید و مدیرند. اصولاً قرآن بین زندگی خصوصی و اجتماعی انسانها دیوار و حائل نکشیده است. ضرب المثلی در این باب می‌گوید (انسانهای بزرگ را از کارهای کوچک آنها باید شناخت) بطور مثال آنکه در مورد نظم و ترتیب اداره یک فایل کوچک دچار مشکل است، چگونه قادر است یک بایگانی را سر و سامان بخشد؟

ای درونت برهنه از تقوی که برون جامه ریا داری

پرده هفت رنگ در مگذار تو که در خانه بوریا داری

امامت بدین معنا که در مورد حضرت ابراهیم (ع) اطلاق شده حتی بالاتر از نبوت و رسالت می‌باشد که وی پس از طی مراحل و آزمایشاتی بدان مقام نائل می‌گردد (و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاطمه قال انی جاعلک للناس اماماً) (بقره ۱۲۴) امامت بدین معنا انسان کاملی است که بتمام وجود شایستگی پیشوایی را داراست. این نوع از امامت مقامی بالاتر از نبوت و رسالت را دارا می‌باشد و لازمه آن ظالم نبودن است چه به خود و چه به غیر (قال و من ذریتی قال لاینال عهدی الظالمین) برای توضیحات بیشتر به کتاب امامت و رهبری استاد مطهری مراجعه شود.

۱- یوسف (ع) نمونه مدیر تدارکاتی مالی

در مورد حضرت یوسف یک سوره کامل در قرآن آمده که جریان زندگی وی را شرح می‌دهد قبل از ورود به بحث اصلی خویش بیان چند مقدمه در مورد قضیه یوسف (ع) لازم است.

یوسف (ع) بعلت توجه خاص پدرش مورد حسادت برادران قرار گرفته و با نقشه‌ای که برایش می‌کشند، نهایتاً او را به چاه می‌اندازند. سپس کاروانیان وی را یافته بعنوان برده می‌فروشند و در خانه‌ای که بوده، همسر صاحب وی او را دعوت به بدی می‌کند و او نمی‌پذیرد و هرچند بی گناهیش نزد صاحبخانه ثابت می‌گردد ولی وی را به زندان می‌افکنند. در زندان او با دو نفر که خواب دیده‌اند روبرو شده و آنها درخواست تعبیر خوابشان را دارند. یوسف (ع) قبل از تعبیر با بیانی زیبا آنها را دعوت به وحدانیت الهی کرده و خوابشان را تعبیر می‌کند که یکی اعدام و دیگری آزاد می‌گردد. فردی که آزاد می‌گردد نزد ملک مصر کارگزار است و پس از آزادی جریان را فراموش می‌کند تا آنکه روزی ملک در خواب می‌بیند (هفت گاو لاغر هفت گاو چاق را می‌خورند و هفت خوشه سرسبز هفت خوشه خشک را). از معبرین خواب و دیگران درخواست تعبیر دارد که کسی واقف نگشته، خواب وی را هذیان قلمداد می‌کنند تا آنکه آن فرد زندانی مطلب را به یاد آورده نزد یوسف (ع) در زندان می‌آید تا او خواب را تعبیر کند. یوسف (ع) می‌گوید (یک دوره هفت ساله میکارید و دانه‌ها را در سنبله و ساقه ذخیره می‌کنید مگر مقدار کمی را که مصرف می‌نمائید. در هفت سال دوم که سخت می‌باشد آنها را مصرف می‌کنید مگر مقداری را که ذخیره می‌نمائید سپس سالی می‌آید که بسیار دشوار می‌باشد) زمانی که پیام تعبیر به ملک مصر می‌رسد وی را فرا می‌خواند و لکن او نمی‌آید تا آنکه مسأله زندانی شدن وی روشن گردد - همان مطالبی را که به اتهام آن زندانی گردیده - لذا گروهی از زنان شهادت به پاکی و درستی وی می‌دهند و یوسف (ع) می‌گوید بدین دلیل درخواست تفحص کردم که بدانید من در پنهان خیانت نکرده‌ام. سپس ملک او را فرا خوانده و می‌گوید (قال انک الیوم لدینا مکین امین (۵) یعنی امروز تو نزد ما (مکین امین) می‌باشی. یوسف پیشنهادی را مطرح می‌کند که مرا مدیر خزائن قرار ده که من (حفیظ و علیم) می‌باشم) (قال

اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیم) (۶) در این بین دو صفت عمدۀ را یوسف (ع) جهت گزینش خویش طرح می‌کند. ۱- حفیظ ۲- علیم و دو صفت را ملک مصر می‌گوید ۱- مکین ۲- امین قبل از بحث لازم است تا این کلمات را توضیح دهیم. راغب در مفردات در ماده (حفظ) می‌گوید (... ثم يستعمل فی کل تفقد و تعهد و رعایة) این کلمه در مورد سرکشی - تعهد و رعایت و نگهداری استعمال گردیده است.

(در ماده (علم) می‌گوید (العلم ادراک الشی بحقیقه) علم یعنی شناخت و درک حقیقت هر چیزی) در ماده مکین دارد (... مکین یعنی متمکن ذی قدر و منزلت) یعنی متمکن و صاحب اختیاری که دارای ارزش و مقامی است. در ماده (امین) دارد (اصل الامن طمانینه النفس و زوال الخوف) اصل امن از آرامش نفس و از بین رفتن ترس است. تمام این چهار واژه بر وزن (فعلیل) صفت مشبیه بوده و دلالت بر استمرار حالت و صفت فوق دارد. آنکه مدیریتی را واگذار می‌کند اولاً می‌باید فرد مدیر را مورد اطمینان بداند و احتمال خلاف (از هر حیث) به او ندهد که اینرا ملک مصر با لفظ امین بیان می‌کند. ثانیاً می‌باید به مدیر خویش اختیارات کامل همراه با امکانات لازم آن را بدهد که این را ملک مصر با لفظ مکین بیان کرده است.

اما یوسف (ع) دو مطلب را در مورد مدیر لازم می‌داند - و بعداً خواهیم گفت که عملاً آنها را قبل از پذیرش مسئولیت اثبات هم کرده است - اولاً حافظ و نگهدار و متعهد به کارش باشد یعنی نه خیانت کند و نه غفلت که موجب خسارت به مدیریتش شود. ثانیاً عالم و آگاه و دانا نسبت به کار باشد.

یوسف (ع) این را قبلاً اثبات کرد. در مورد امانتداریش کسی که در خلوت خیانت نکرده و حتی برای اینکه خیانت نکنند، راضی به زندان شد (رب السجن احب الی مما یدعوننی الیه) و طبعاً امتحان پس داده است در مورد علم و آگاهی نیز تعبیر خوبی که می‌کند، برنامه کاری که در مورد ذخیره کردن و چگونه ذخیره کردن (در سنبله) ارائه میدهد و چگونگی برخورد او با برادرانش هنگامی که عزیز مصر شده خصوصاً جریان ظرف آبخوری که در محموله یکی از آنها می‌گذارد که موجب دستگیری او ... می‌گردد - که بعلت پرهیز از اطاله کلام از بحث پیرامونش صرف نظر می‌نمائیم - نیز علامتی بر آگاهیها و سیاست و مدیریت یوسف (ع) است که خداوند نیز می‌فرماید: "وفوق کل ذی علم علیم" در این گزینه مدیریتی، قرآن امانتداری تا سرحد زندان و حبس (بی گناهی کم گناهی نیست در دیوان عشق / یوسف از دامان پاک خود به زندان می‌رود) و آگاهی و علم با کیاست و برنامه ریزی دوران شکوفایی و برداشت خوب محصول برای ایام خشکسالی و قحطی - دو صفت برجسته‌گزینش یک‌مدیر از دیدگاه قرآن می‌باشد و ضمناً اثبات هر دو صفت برای دیگران قبل از صدور حکم مدیریتی وی ثابت می‌گردد.

درس مهم دیگر سوره یوسف (ع) ناامید نشدن در عین بد اقبالی روزگار و حسادت دوستانست :

عزیز مصر بر غم برادران حسود ز قعر چاه بر آمد به اوج ماه رسید

مورد حاضر را می‌توان یکی از نمونه‌های گزینشی (مدیران مالی و برنامه‌ریزی لجستیکی) از دیدگاه قرآن تلقی نمود.

۲- طالوت، نمونه مدیر لجستیکی و نظامی

پس از حضرت موسی (ع) تا زمانی که طالوت حاکم میگردد قوم بنی اسرائیل حاکم نداشته بلکه قضاة و علمای دینی از روی حکم شرعی و مطابق تورات میان آنان حکم می‌کردند تا آنکه بنی اسرائیل دیدند اقوام مجاورشان همه حاکمانی دارند که بفرمانش به جنگ می‌روند فلذا از پیامبر عهد خویش - که به احتمال قوی فردی بنام شموئیل است - (۷) درخواست انتخاب یک حاکم را می‌نمایند (۸) پیامبرشان می‌گوید احتمال نمی‌دهید بهنگام وجوب جهاد شانه خالی کنید؟ (۹) آنها رد کرده و پافشاری می‌کنند قرآن می‌گوید بهنگام وجوب جنگ و جهاد بغیر از گروه اندک مابقی اهل عمل نبوده و پشت کردند. پیامبرشان می‌گوید (ان الله قد بعث لکم طالوت مَلِکاً) (خداوند طالوت را بعنوان ملک مبعوث می‌کند) در مورد واژه مَلِک مفردات راغب می‌گوید: مَلِک کسی که با فرمان دادن بر عموم حکم می‌راند و این مطلب شامل عاقلان و مردمست یعنی می‌گویند مَلِک مردم ولی نمی‌گویند مَلِک اشیاء ... گروهی از لغویین می‌گویند (ملک) اسمی برای سیاستمدار است حال یا این سیاست متعلق به خود فرد و در برگیرنده زمام نیروهایش و دوری از امیال است و یا اینکه این سیاست شامل دیگران نیز می‌گردد. (۱۰) .

آنها هنگامی که دیدند خداوند طالوت را برگزیده می‌گویند چگونه او به حکومت بر ما نائل گردیده در حالی که ما محقّّ تریم که به حاکمیت برسیم با توجه به اینکه او فقیر است و قدرت مالی ندارد در این جا پیامبرشان می‌گوید خداوند او را برگزیده و در علم و جسم برای وی فراخی عنایت کرده است (۱۱) .

این دو صفت: ۱- بسط علم و ۲- بسط جسمی همراه با انتخاب الهی قرین گردیده که بیانی از این گزینش است. در ماده (بسط) مفردات می‌گوید: بسط بمعنای توزیع کردن و وسعت دادن است. البته با توجه به آن ایرادات بنی اسرائیلی، پیامبرشان دلالی خارجی - در مورد صندوق موسی (ع) هم ارائه می‌دهد (۱۲).

وسعت علمی طالوت در بکارگیری فنون جنگی و تدبیر در لشگرکشی و اداره اردوگاه به وی کمک می‌کند و بطوریکه قرآن می‌گوید: بهنگام تجهیز سپاه طالوت می‌گوید در مسیر نهر آبیست که به هیچ وجه نباید بخورید و اگر خوردید تنها یک کف دست می‌توانید بخورید و نه بیشتر. (۱۳) اتفاقاً بهنگام رسیدن باین نهر آب بغیر از گروهی کوچک همگی خود را سیراب کردند و در ادامه مسیر همین مومنینی که آب آشامیدند، ندای بی طاقتی در مقابل سپاه (جالوت) را می‌دهند، گروهی هم (کم من فئه قليلة غلبت فئه كثيره باذن الله) (۱۳) بهنگام صف کشی از خدا درخواست صبر بسیار و ثبات قدم و پیروزی بر دشمن را می‌طلبند. در مورد وسعت جسمی طالوت می‌گویند وی را بدین دلیل نامیدند که قدی بلند و طویل داشت (۱۴) و می‌گویند بواسطه بزرگی جسم خویش باعث هیبتی که مناسب یک فرمانده است و دلالتی بر قدرت و شجاعت می‌باشد را دارا بوده است.

طالوت پیامبر نیست حتی از حیث نسبت نیز بقول بسیاری گمنامست و فردی فقیر و بی‌چیز است و لکن شجاعت و علم و آگاهی و تدبیرش باعث گزینش الهی وی به مدیریت نظامی قوم بنی‌اسرائیل می‌گردد. ناگفته نماند که وسعت جسمی بدون شجاعت و قوت قلب در کارزار نمی‌تواند دلیل بر گزینش گردد و طالوت نیز همانگونه که دیدیم، هم تدبیر دارد و هم پایداری و هم ثبات. زیرا با همان گروه اندک که از نهر ننوشیدند باعث هزیمت سپاه جالوت (فرمانده سپاه مقابل) گردید و داوود پیامبر که گویا هنوز به نبوت نرسیده و در سپاه طالوت است، جالوت را می‌کشد (۱۵). بهر صورت آنچه قرآن صریحاً ذکر می‌کند داشتن هیکتی مناسب و ورزیده برای یک فرمانده نظامی می‌باشد و همینگونه علامتی بر قدرت و شجاعت وی و تدبیری فراگیر جهت لشگرکشی که نه تنها بر آرایش نظامی در میدان توجه دارد بلکه بر تمامی فعالیتها حتی تغذیه نیروها در مسیر رسیدن به معرکه نیز توجه داشته و مهمتر آنکه قبل از بروز هشدار می‌دهد (طالوت قبل از رسیدن به نهر آب هشدار می‌دهد) یعنی دیدن وقایع قبل از اتفاق و هشدار به نیروها جزء تدابیر فرماندهی تلقی گردیده ضمن آنکه طالوت خود جزیی از نیروها می‌باشد و اینها همگی بیانگر بینش و علم وی که یکی از دو پایه گزینش وی بوده، می‌باشد. نترسیدن و ثبات بهنگامی که گروه اندک خود را در مقابل کثرت دشمن را می‌بیند نیز می‌توان بیانگر پایه دوم گزینشی یک (مدیر نظامی) در قرآن دانست.

نکته ای که در برگیرنده علم جنگ و شجاعت رزم طالوت می‌باشد، همان گروه برگزیده از سپاه او هستند که به تذکر ننوشیدن از نهر پایبند بوده و بهنگام دیدن دشمن، شعار (کم من فئه قليلة غلبت فئه كثيره) داده و با یکدلی و اتحاد به دشمن هجوم برده و پیروز می‌شوند.

چند کس همچون فدایی تاختند خویشتن را پیش او انداختند
نیست جمعیت ز بسیاری جسم جسم را بر باد قائم دان چو اسم
هست جمعیت بصورتها فشار جمع معنی خواه هین از کردگار
بس سپه بنهاده دل بر مرگ خویش روشنیها و ظفر آید به پیش
(مثنوی جلال الدین رومی)

پی نوشت

- ۱- کتاب امامت و رهبری / انتشارات صدرا - چاپ دوم - ص ۲۰۹
- ۲- کتاب مفردات راغب - ص ۲۰۱
- ۳- کتاب مفردات راغب - ص ۳۸۰
- ۴- کتاب مفردات راغب - ص ۳۸۰
- ۵- سوره یوسف آیه ۵۴
- ۶- سوره یوسف آیه ۵۵
- ۷- مجمع البیان طبری و التبیان شیخ طوسی و نثر طوبی از علامه شعرانی
- ۸- علامه شعرانی در نثر طوبی ج ۲ ص ۶ - ۸۵
- ۹- سوره بقره آیه ۲۴۶
- ۱۰- (ص ۳ - ۴۹۲) / مفردات راغب

۱۱- سوره بقره آیه ۲۴۷

۱۲- سوره بقره آیه ۲۴۸

۱۳- سوره بقره آیه ۲۴۹

۱۴- سوره بقره آیه ۲۵۱

۱۵- تفسیر الاء الرحمن - محمد جواد بلاغی ص ۲۲۰